

آرشیو ایدئولوژیک؛ ارائه یک صورتبندی مفهومی از برساخت تاریخ سند محو

یونس قربانی

گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران

younes.ghorbanifar@gmail.com

پوخته:

نم توئزینیهویه، هملی داوه گریمانیهکی باو له لیکولینهوه میژووییهکاندا بخاته ئالنگارییهوه؛ نیش دهستهواژهی ههقیقهتی میژووی له بهلگه و میراتهکانی زورینهی نووسینهکانی میژوو. دهستهواژیهکی له شیمیه لهسه مهعریفهناسیی پوزیتیفستی لهسهی بونید نراوه و تنها له چوارچیوهی پارادایمی نهریتی میژوونوسی و به تاییت ریچکهی رانکهی، رهوایهی خوی و مرگرتوه، بهلام پارادایمه نویمان به خستنهرووی رهنهی بونیدی هملوشینهروه و یهخانگیرکردنی دیدگای پوزیتیفستی، لهگل جهختکردنهوه لهسه گووتاری مهعریفهی میژووی، نم بابته به بهر ههمی پرۆسهیهکی دوزینهوی. داهینهرا نه له قهلم دهات. له روانگییهوه زهمینهسازیی دهق و بهر ههمینهانی له بهستهریکی کومه لایهتی و کولتوری تاییهتا، نم پرۆسهیه وهک یهک بهر ههمی ئایدولۆژی لهقلم دهات. بهر ههمیک که کهلهکهکردنی نه له نهرشیدا، بارگوران بهسه چیهینهیهکهیدا نایهت. بهتاییهت نهوهی که "سیاستی نهرشیف" و "رینماییهکانی نهرشیفکردن" نم بهر ههمه دهکاته کهرستهیهکی خوی نهرشیفگراییی ئایدولۆژی. نم توئزینیهوه به پالیشت به کوملێک بهلگاندنی تیوری و لیکولینهوهی دوو نمونه، پیکر بهندییهکی چمکی لهبارهی میژووییهکی بهلگتهوهی له کرۆکی کاری خویدا جیکردوهتهوه.

وشه کللییهکان: نهرشیف، نهرشیفگراییی ئایدولۆژی، کوردستان، ناسیونالیزمی ئیرانی

چکیده:

نوشتار پیش روی درصدد به چالش کشیدن یک مفروض رایج در مطالعات تاریخی است؛ گزاره‌ی اندراج حقیقت تاریخی در اسناد، مدارک و مانده‌های اغلب نوشتاری تاریخ. چنین گزاره‌ی بر معرفت شناسی پوزیتویستی ابتناء دارد و تنها در چارچوب پارادایم سنتی تاریخ نگاری، و به ویژه رهیافت رانکه‌ای، از مشروعیت برخوردار است. اما پارادایم‌های نو با طرح نقدهای بنیان برانداز و به چالش کشیدن نگرش پوزیتویستی، ضمن تاکید بر ساخت گفتمانی شناخت تاریخی، آن را محصول یک فرایند اکتشافی- ابداعی می دانند. از این منظر زمینه مندی متن و تولید آن در یک بستر اجتماعی و فرهنگی خاص، آن را همچون یک محصول ایدئولوژیک تلقی خواهد کرد. محصولی که انباشت آن در بایگانی، ماهیت آن را دستخوش تحول نخواهد ساخت. به ویژه آنکه "سیاست آرشیو" و "دستورکارهای بایگانی" این محصول را به ماده‌ی خام آرشیوگرایی ایدئولوژیک تبدیل می نماید. متن با تکیه بر مجموعه‌ای از استدالات نظری و بررسی دو نمونه‌ی موردی ارائه‌ی یک صورتبندی مفهومی از برساخت تاریخ سند محور را در دستور کار دارد.

واژگان کلیدی: آرشیو، آرشیوگرایی، ایدئولوژی، کردستان، ناسیونالیسم ایرانی.

Abstract:

The following essay aspires to challenge a banal hypothesis in historical research; the phenomenon of inserting skewed historical data in documents and archives. This phenomenon is based on positivistic epistemology, and only in the traditional paradigm of historiography, in particular Ranke's approach, is legitimate. Utilizing deconstructive criticism and contesting the positivistic perspectives, novel paradigms deem historical knowledge as an exploratory-inventive process, and put a special emphasis on its discursive structure. From this perspective, text generated in a particular social and cultural context construed as an ideological product. Accumulating this product in archives would not alter its nature to any extent. In particular, "the politics of archives" and "archiving

instructions" convert this product into a raw material for ideological archivism. This essay is comprised of a set of theoretical argument as well as two case studies, giving a conceptual conformation of the construction of document-based history.

Keywords: Documentation, Ideological Archivism, Kurdistan, Iranian Nationalism.

مقدمه

در حوزه مطالعات تاریخی کردستان با بی شمار مساله روبرو هستیم؛ تداوم سبک ها، قالب ها و الگوهای تاریخی نگاری قرن بیستمی، غلبه‌ی تام و تمام نگاه پوزیتیویستی¹، نادیده انگاری تاریخ فرهنگی²، چیرگی تاریخ سیاسی و غفلت از تاریخ اجتماعی³، عدم اهتمام جدی به نظریه⁴، بی توجهی مطلق به رویکردها و مکاتب جدید تاریخ نگاری⁵، به حاشیه رفتن مباحث فلسفه‌ی تاریخ، فروکاستن تاریخ ملی به تاریخ حزبی، پیروی از الگوهای استعماری تاریخ نگاری و عدم توجه به الزامات بر ساختن یک تاریخ ملی. این ها و بسیاری دیگر را باید در زمره‌ی مهم ترین مسائل در مطالعات تاریخی کردستان قلمداد کرد. گمانی نیست که هر کدام از این مسائل خود نیازمند واکاوی های گسترده و کنکاش های پیرامونه است که نهاد آکادمی و تاریخ پژوهان کردستان باید آن را پی جویی نمایند.

اما آنچه ما را در این مجال گردهم آورده یکی از دغدغه های جدی و همواره مطرح در مطالعات تاریخی کردستان است؛ دغدغه‌ی منبع و مساله‌ی سرچشمه های داده و اطلاعات گذشته‌ی⁶ کردستان. به جرات می توان گفت یکی از موانع جدی در توسعه مطالعات تاریخی کردستان، مساله‌ی منابع تاریخی است. شرایط تاریخی کردستان و به ویژه فقدان یک سنت تاریخ نگاری متداوم و نهادینه شده، مورخ معاصر کرد را از وجود منابع کردی بی بهره ساخته است. همگان نیز آگاهند آنچه از تاریخ نگاری کلاسیک کردی به دست ما رسیده قلیل و کم شمار است و به قولی برابر با تعداد انگشتان دست.

"تاریخ کرد در آئینه‌ی نسخ خطی و اسناد" عنوانی است نام آشنا. به ویژه برای کسانی که در سال های اخیر کنفرانس های تاریخی و همایش های دانشگاهی را در ایران دنبال کرده باشند. بلاشک تاکنون شمار قابل توجهی گردهم آیی های مورخانه برای "تاریخ ایران در آئینه اسناد" برگزار شده است. اما نسبت این دو چیست؟ مقایسه‌ای نه چندان پر تامل نشان می دهد نسخ خطی و اسنادی که قرار است آئینه گذشته‌ی ایرانی باشند، بسیار بسیارند؛ به گونه ای که حتی قابل احصاء هم نیستند. اما نسخ خطی و اسنادی که قرار است آئینه گذشته‌ی کردستانی باشند، بسیار بسیار کم اند؛ به نحوی که تا قبل از چند دهه اخیر سخن از آرشیو کردی و بایگانی کردستانی سخنی عبث و ادعایی بی پایه است. ناسیونالیست های ایرانی همچون علی سامی، کتیبه بیستون کرمانشان را همچون کهن ترین سند ایرانی قلمداد می کنند (سامی، 1347). و در برابر چنین ادعایی، تاریخ نگاری کردی می تواند به سنگ نگاره‌ی «آئوبانی نی» در سرپل ذهاب کرمانشان اشاره کند که "پیشینه‌ی آن به 2000 سال پیش از پدیدآیی دیگر کتیبه کرمانشان، یعنی بیستون، می رسد." (دیاکونوف، 1380). اما سند مورد ادعای سامی به برگ نخست "آرشیو عظیم سندی" ایرانی ها مبدل گردید، اما سند باستانی تاریخ نگاری کردی نتوانست بیشتر تکثیر یابد. در واقع اختلاط و در هم آمیختگی روندهای تاریخ کردستان با روندهای کلان منطقه ای به یک مانع جدی در برابر شکل یابی فرایندهای منفک، مجزا و خودبسنده‌ی تاریخی برای کردستان مبدل گردید. همین امر موجب تحمیل روندهایی ویژه بر تاریخ کردستان شد که یکی از پیامدهای جدی آن تاخیر طولانی در شکل گیری سنت نوشتاری و به تبع آن ضعف شدید میراث مکتوب بود. بدین ترتیب کردستان به رغم پیشینه و تاریخ دیرین، در مقایسه با برخی از گروه های قومی منطقه، دچار یک گسست طولانی و تاخیر دراز دامن شد که پیامدهای ناگوار آن

1. خوانشی نو در این باره در: الیزابت کلارک (1398)، **تاریخ، متن، نظریه**، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، انتشارات مروارید.

2. در این باره بنگرید به: پیتز برک (1390)، **تاریخ فرهنگی چیست؟** ترجمه نعمت الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران، پژوهشگاه تاریخ اسلام.

. J. Jean Hecht, 'Social History', International Encyclopedia of the Social Sciences, vol 5, The 3 Macmillan Company and the free press, New York 1, 75.

4. یکی از تحلیل های مناسب را در این اثر می توان ملاحظه کرد: پیتز برک (1381)، **تاریخ و نظریه اجتماعی**، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

5. یک بررسی قابل توجه در این باره: گنورگ ایگرس (1398)، **تاریخ نگاری در قرن بیستم: از عینیت علمی تا چالش پسامدرن**، ترجمه ابراهیم باسط، تهران، انتشارات سمت.

6. تفکیک "تاریخ" از "گذشته" باید به صورت یکی از بدیهیات دانش تاریخ درآید. در این باره بنگرید به:

2003), Rethinking History. Routledge.(Keith Jenkins

در بسیاری از زمینه ها و ابعاد از جمله فقدان سنت تاریخ نگاری، فقر میراث اسنادی و نسخ خطی و ضعف شدید آرشیو کردی خود را نمایان ساخت.

آرشیو غنی تنها نصیب ایرانی ها نشد، بلکه عرب ها بیشتر از ایرانی ها و ترک ها نیز پس از این دو، از این بخت تاریخی برخوردار بودند که از طریق آرشیوهای غنی، خود راوی خویش باشند. بدین ترتیب اگر از استعاره‌ی آئینه بهره بگیریم باید اذعان نمائیم که مورخان به نحوی مطلوب و مناسب امکان آن را دارند بازتاب سیمای ایرانی، عربی و ترکی را در آئینه‌ی آرشیوی مشاهده نمایند. اما این امکان برای مورخ کرد چندان فراهم نیست و میراث اسنادی و آرشیو کردی، قابلیت بازتاب سیمای کردی و بازسازی آن "کوزه شکسته" (زرین کوب، 1362) را ندارند.

بی گمان چنین شرایطی به معنای غفلت از آرشیو کوچک کردی نیست، اما فرایند "شناسایی، بازبینی و بازآفرینی" (یانگ، 1392) در مطالعات تاریخی کردستان تنها با اتکا بر این آرشیو ضعیف امکان پذیر نیست و رجوع به آرشیوهای غیرکردی امری اجتناب ناپذیر است. به عبارتی رجوع به آرشیوهای که "دیگری" راوی کرد و کردستان است. این آرشیوها کرد و کردستان را چگونه روایت می کنند؟ آیا آنها بازتاب دهنده‌ی آئینه وار "حقیقت تاریخی" کردستان هستند؟ اصولاً رویکردهای نوین تاریخ نگاری در باره‌ی این گروه از منابع چه می گویند؟

آرشیو: بخشی از دستگاه بوروکراسی

بایگانی و آرشیو پیشینه‌ای به درازای پیشینه‌ی تمدنی جوامع انسانی دارند. بدیهی است این امر در ارتباط مستقیم با پویایی ها و پیشرفت های تمدنی بود؛ به رغم تبلیغات گسترده‌ی تاریخ نگاری ناسیونالیستی ایرانی⁷ (قائم مقامی، 1350) ادوار باستانی ایران شاهد یک سنت شکوفای بایگانی و آرشیوسازی نبود.⁸ اما در ادوار پسا اسلامی و با رشد و توسعه‌ی سنت های اداری و دیوانی، بایگانی و آرشیوسازی حائز جایگاه مهمی در نظام های اداری گردید و نیز نقش مهمی در سیستم های سیاسی پیدا کرد. با این حال رویه ها، الگوها و قالب های سنت اداری و دیوانی تنها با استقرار دولت مدرن دچار تغییر و دگرگونی شد و به تبع آن جایگاه آرشیو و بایگانی نیز دچار تحول گردید. در واقع در همین دوره بود که ارزش آرشیوها و بایگانی ها تنها از منظر کارکردهای اداری و سیاسی نبود، بلکه آنها به مثابه‌ی یک میراث هویتی و تاریخی مورد توجه قرار گرفتند. تا جایی که در سال 1348ش قانونی برای "تشکیل آرشیو ملی و مرکز اسناد" (قائم مقامی: 35-37) در ایران به تصویب رسید. بدون تردید این اقدام منطبق با الگوی تشکیل آرشیوهای ملی در غرب بود (تسیه، 1375: 2: 227-280)، اقدامی که با تأخیر بس فراوان در ایران انجام گردید. بدین ترتیب آرشیوسازی با هدف حفظ اسناد تاریخی و پاسداری از بایگانی ها به مثابه‌ی "گنجینه اسناد" و اهمیت دهی به اسناد تاریخی همچون "گنجینه های هویتی" به بخشی از وظایف و کارکردهای دولتی تبدیل گردید.⁹ در واقع آرشیو به بخشی از دستگاه بوروکراتیک و ساختار اداری و سیاسی دولت تبدیل، و بالطبع اداره‌ی آرشیو نیز به یکی از کارکردهای این دستگاه بوروکراتیک مبدل شد. پس از انقلاب بهمن 1357، ایجاد مراکز آرشیوی و اسنادی و همچنین توجه به تاریخ نگاری اسنادی در ایران رشد خیره کننده ای داشت. موضوع تاریخ نگاری انقلاب، تاریخ نویسی در باب حکومت پهلوی، تاریخ جنگ و بسیاری از موضوعات دیگر به مساله‌ی اصلی دست اندرکاران رسمی تدوین تاریخ تبدیل گردید.¹⁰ در ب آرشیوها و بایگانی ها به روی دست اندرکاران تدوین تاریخ رسمی باز شد تا آنان تاریخ نگاری اسنادی را در چارچوب گفتمان های رسمی به پیش برند. گمانی نیست

7. نقد "تاریخ نگاری ناسیونالیستی ایرانی" را می توان در این آثار مشاهده کرد:

یونس قربانی فر (1385)، تاریخ نگاری ناسیونالیستی در عصر پهلوی اول. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران. دانشگاه تربیت مدرس.
رضا ضیاء ابراهیمی (1396)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران، نشر مرکز

Mustafa vaziri (1993), Iran as Imagined Nation: The Construction of national identity, New York, Paragon house.

8. در این باره بنگرید به نقدهای قابل توجه پورپیزار: ناصر پورپیزار (1385)، دوازده قرن سکوت؛ تاملی در بنیان تاریخ ایران، تهران. نشر کارنگ

9. در این باره بنگرید به مقالات فراوان نشریه "گنجینه اسناد" متعلق به سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در آدرس اینترنتی:
<http://ganjineh.nlai.ir/>

10. در این باره می توان به فعالیت های دو مرکز مطالعات تاریخی اشاره داشت:
مرکز اسناد انقلاب اسلامی که فهرستی از مطالعات اسنادی آنها را می توان در این آدرس مشاهده نمود: <https://www.irdc.ir/>
مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران با انتشار یک نشریه تخصصی و شماری پژوهش از مراکز مطالعاتی فعال است:

<http://www.iichs.ir/>

که تاریخ نگاری اسنادی و حتی نشر نسخ خطی در دهه های اخیر در چارچوب رویکردهای ایدئولوژیک و گفتمان های رسمی تاریخ نویسی بوده است. از همین رو اولویت دهی به موضوعات خاص و هدایت پروژه های مطالعات تاریخی بر روی خطوط اصلی گفتمان رسمی موجب گردید که بعضی از موضوعات بیرون از دستورکارهای مطالعاتی این مراکز و نهادها قرار داشته باشد. کردستان و تاریخ آن در شمار این موضوعات بود. از همین روست که شمار عناوین منتشره در باب کردستان و کرد بسیار کم و انگشت شمار است. به عنوان نمونه سازمان اسناد و کتابخانه ملی به عنوان مهمترین و بزرگترین نهاد آرشیوی ایران، در دو دهه اخیر دو مجموعه سندی، نسبتاً قابل توجه، در ارتباط با تاریخ کردستان منتشر کرده است.¹¹ این آرشیوها معادن غنی اسناد و مدارک تاریخ کردستان هستند و این را می توان با یک جستجوی ساده دریافت. اما از این اسناد به جز در شماری تحقیق تاریخی سفارشی و اداری رونمایی صورت نمی گیرد و یا در شماری از تحقیقات ضعیف و کم مایه ای دانشگاهی نشانی از آنها نمی توان یافت. علت این امر چیست؟ هر چند دستور کار مقاله ی پیش روی تبیین این امر نیست، ولی در یک اشاره کلی می توان گفت آرشیو بخشی از ساختار دولتی است و بدون شک بهره برداری از آن تابع سیاست ها و دستورالعمل های رسمی است. "سطح دسترسی" و "میزان شفافیت" در این باره ارتباط مستقیم با سیاست های رسمی دارد و البته این امر یک قاعده ی عام در سطح جهانی است. اما در ایران علاوه بر موضوع سطح دسترسی و میزان شفافیت، ما یک مساله دیگر مواجه هستیم که نگارنده آن را "آرشیوگرایی ایدئولوژیک" نام نهاده است.

آرشیوگرایی ایدئولوژیک

پیش از گشودن باب بحث درباره ی آرشیوگرایی ایدئولوژیک باید از تداوم و چیرگی رویکرد رانکه ای¹² نسبت به آرشیوها و مدارک سخن گفت. رویکردی که اسناد و مدارک را جایگاه و نهانگاه اصلی حقیقت تاریخی فرض می کند و رسالت مورخ را بازسازی " آنچه واقعاً روی داده است" می داند. (استنفورد، 1382؛ نوزدی، 1387). بر همین اساس است که تاریخ نگاران اسنادی و آرشیویست های تاریخ پژوه همسانی "فاکت" و "حقیقت تاریخی" را در اسناد مسلم و قطعی فرض کرده و اسناد را آئینه ی تمام نمای واقعیت تاریخی تلقی می نمایند.¹³ باورمندی به این رویکرد در واقع اندیشیدن در یک چارچوب معرفت شناختی پوزیتیویستی است. نگرش پوزیتیویستی¹⁴ کار مورخ را فرایندی اکتشافی تلقی می کند؛ اکتشاف حقیقت تاریخی. تاریخ پژوه آرشیویست و تاریخ نگاری اسنادی با ابتناء بر یک معرفت شناسی پوزیتیویستی به دنبال کشف حقیقت در آرشیوها و بایگانی هاست.

برخلاف پیش پنداشت ها و پیش فرض های آرشیویست ها و تاریخ نگاران اسنادی، تاریخ یک گفتمان است. اما پیش از ورود به این بحث بی مناسبت نخواهد بود در باب مفهوم گفتمان اشاره ای کوتاه به بحث های نظری موجود داشته باشیم¹⁵؛ نتون ون دایک، پژوهشگر برجسته ی تحلیل گفتمان، این سوال را مطرح می کند که به راستی معنای دقیق «گفتمان» چیست؟ و در ادامه می افزاید " البته خیلی خوب می بود اگر می توانستیم تمام دانسته های مان درباره ی گفتمان را در یک تعریف شسته رفته بگنجانیم. متأسفانه مفهوم گفتمان ذاتاً گنگ و مبهم است (آسبرگر، 1398: 21) از این مفهوم مبهم تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ به تعبیر فوکو " گفتمان ها، مجموعه ای از گزاره ها هستند که با موضوعی واحد سروکار دارند و به نظر می رسد آثاری همانند پدید می آورند." یا " گفتمان را باید نظامی دانست که به شیوه های درک ما از واقعیت شکل می دهند" (میلز، 1399) در این میان تعاریف و تعبیر لاکلاو و موفه نیز از مفهوم گفتمان جایگاه ویژه ای دارد؛ از دیدگاه آنها گفتمان مفصل بندی مجموعه ای

11. در این رابطه بنگرید به: محمد علی سلطانی (1383)، اوضاع سیاسی اجتماعی تاریخی ایل بارزان، تهران. سازمان اسناد ملی ایران. مطلب مطلبی (1395)، ایلات کرمانشاهان و نقش آنها در قشون ایران عصر قاجار، تهران. سازمان اسناد ملی ایران. هر دو اثر دربردارنده ی مجموعه ای از اسناد و مدارک آرشیوی نسبتاً خوب هستند که با کج سلیقه ی تمام جمع آوری شده اند. پژوهشگران می توانند از این اسناد بهره ی مناسبی ببرند.

12. Ranke, "Perception, Depiction and Description of European History: Leopold von 2007 Boldt, A. n. d., and his Development and Understanding of Modern Historical Writing", Historical Perspectives

سی. بین مکالا (1395)، بنیادهای علم تاریخ: چپستی و اعتبار شناخت تاریخی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران نشر نی

مارنی هیوز - وارینگتن (1389)، پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.

13. یک بحث نظری مجمل را در اینجا می توان یافت: عباس ولی (1380)، ایران پیش از سرمایه داری؛ تاریخ نظری، ترجمه حسن شمس آوری، تهران، نشر مرکز.

14. در این باره: آنا گرین و کاتلین تروپ (1400). خانه های تاریخ: خوانشی انتقادی از تاریخ و نظریه در سده بیستم، ترجمه بهزاد کریمی، تهران. نشر مرکز.

15. مفهوم گفتمان در تاریخ فکر غربی تا زمانه ی ماکیاولی، هابز و روسو نیز قابل پی جویی است.

منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان هستند که حول یک دال برتر قرار گرفته، به زندگی انسان معنا می بخشد (یورگنسن، 1389). کاربست مفهوم گفتمان از سوی شماری از نظریه پردازان و فیلسوفان تاریخ، صورتبندی های نوین نظری و بازاندیشی در حوزه ی معرفت شناختی تاریخ را موجب شد. از این منظر " ... معرفت تاریخی مانند هر نوع معرفت دیگری يك گفتمان است، نه يك فراگفتمان، يك گفتمان است یا در درون يك گفتمان، يك خرده گفتمان است و فراگفتمان نیست: زیرا که مورخ، که سوژه ی شناسایی باشد در نقطه مختصات صفر قرار نگرفته است. در هر نوع معرفتی يك سری پیش فهم ها و يك سلسله پیش وضع ها وجود دارند. پیش فهم ها مسبوق هستند به الگوهای تفسیری و تعبیری و انگاره های متافیزیکی که سوژه ی شناسایی، مورخ یا هر کس دیگری دارد و پیش وضع ها مسبوق هستند به نقطه مختصات جامعه شناختی - تاریخی - روان شناختی که سوژه ی شناسایی در آن قرار دارد. يك موضوع واحد را می توان از منظر انتظارات متفاوت 16 مورد ملاحظه قرار داد و این حیث التفوتی یا انتظار در واقع همان تفسیر است و در همین تفسیر و حیث التفاتی است که پرسش های ما زایده می شود و نوع پرسش های ما تعیین کننده ی معرفت های ما می باشد. با این حساب مورخان پیوسته تفسیر می کنند برای این که به واقعیت برسند، اما هیچگاه نمی توانند ادعا بکنند که به واقعیت رسیده اند (آغاجری، 1380).

بدین ترتیب تنها تاریخ اسنادی نیست که یک ساخت گفتمانی قلمداد می گردد. اسناد و مدارک به مثابه متون در چارچوب های گفتمانی خاص تولید می شوند. سند، مدرک و هر گونه نوشتار تاریخی موقعیت مند بوده و در بافت خاص فرهنگی و اجتماعی تولید می شود (آلیسون، 1388) به عبارتی سند نیز خود یک متن و محصول گفتمانی و ایدئولوژیک بوده و هرگز نمی تواند نمود و نماد حقیقت تاریخی باشد. بدین ترتیب بایگانی ها و آرشیوها را باید مجموعه ای از مانده های تاریخی قلمداد کرد که خود موقعیت مند بوده و باید آنها را محصول گفتمانی و ایدئولوژیک عصر خود قلمداد کرد. البته باید توجه داشت که کاربست دو مفهوم "گفتمان" و "ایدئولوژی" از سوی اندیشمندان متاخر با وسواس خاصی توأم بوده است؛ اگر در خوانش مارکس ایدئولوژی به نوعی حقیقت کاذب است و ابزار طبقات حاکم. در خوانش آلتوسر ایدئولوژی، جهان واقعی را بازنمایی نمیکند، بلکه روابط نوع بشر با جهان واقعی، یا دریافتشان از شرایط واقعی هستی را بازنمایی میکند. در واقع ما، شاید نتوانیم جهان واقعی را به صورت مستقیم بشناسیم، آنچه ما میشناسیم همیشه بازنماییهایی از این جهان است یا بازنماییهایی از روابطمان با این جهان (استریناتی، 1380). فوکو دو مفهوم گفتمان و ایدئولوژی را هم از متمایز می کند و اصولاً برای گفتمان کارکرد و خاستگاه طبقاتی قائل نیست (کرمانی و دلاوری، 1395: 128-129). مجادلات نظری پیرامون تعریف، نقش و کارکرد و جایگاه ایدئولوژی بسیار گسترده است، از همین رو نگارنده بر برخی از ملاحظات آلتوسری درباره ایدئولوژی تاکید دارد (آلتوسر، 1399). آلتوسر معتقد است آنچه انسانها در ایدئولوژی برای خود بازنمایی می کنند شرایط واقعی هستی شان و جهان واقعیشان نیست، بلکه فراتر از آن، رابطه ی آنها با این شرایط هستی شان است که در ایدئولوژی بازنمایی میشود. همین رابطه است که در کانون هر مفهومی ایدئولوژیک و در نتیجه هر مفهوم تخیلی از جهان واقعی جا خوش کرده است (همان). همچنین با الهام گرفتن از آلتوسر سازمان/ نهاد آرشیو را باید یکی از «دم و دستگاههای ایدئولوژیک دولت» قلمداد کرد. این نهاد در کنار دیگر دم و دستگاه های ایدئولوژیک و در فرآیند اعمال قدرت دولت، نظام عقاید و ارزش های حاکم را به نحوی بازتولید می کند که همسو با منافع دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن باشد. بدین ترتیب نهاد آرشیو خود بخشی از دم و دستگاه ایدئولوژیک بوده و تدوین تاریخ ایدئولوژیک یکی از کارکردهای آن است. در اینجا و در نمونه ی مورد بررسی ما، ناسیونالیسم ایرانی همان ایدئولوژی مبناست؛ همان ایدئولوژی که رهنما و رهنمون کار مورخانه است؛ همان که چارچوب ها و دستور العمل های تدوین تاریخ را تعیین می کند. هر چند این به معنای چشم پوشی از حضور جدی دیگر گفتمان های ایدئولوژیک نیست.

اما آیا دلالت های مفهوم آرشیوگرایی ایدئولوژیک ما به همین چارچوب ها و استدلال ها محدود و محصور می ماند؟ باید گفت مساله در اینجا صرفاً به مقوله ی ماهیت معرفت و مانده های تاریخی محدود نمی ماند. آرشیوها به مثابه بخشی از سیستم بوروکراتیک مطابق دستور العمل های سیاسی و ایدئولوژیک اداره می شوند. بر همین اساس دستور العمل ها تعیین کننده ی این هستند که چه کسی، در چه سطحی و تا چه میزان به اسناد و مدارک دسترسی داشته باشد؟ و همچنین کدام اسناد، در چه هنگام و چگونه در دسترس عموم قرار گیرند؟ و آرشیوگرایی ایدئولوژیک این گونه شکل می گیرد. در ادامه این نوشتار، دو نمونه ی موردی از مصادیق آرشیوگرایی ایدئولوژیک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ختم غائله‌ی سمکو

آرشیویست های ایدئولوژیک تدوین تاریخ را کوششی در جهت بازسازی گذشته فرض نمی کنند، بلکه آن را ابزاری برای مشروعیت بخشی به پندارهای خود و مشروعیت زدایی از باورهای دیگری تلقی می نمایند. بدین ترتیب رجوع آنها به آرشیوها و مخازن در راستای کشف یافته هایی جدید برای بازسازی گذشته نیست، بلکه تلاشی است برای کشف مانده هایی جدید در تائید پنداشته های خود و انکار باورهای دیگری. گزینش و باز نشر " ختم غائله سمیتکو " نمونه ای خرد و ناچیز از این کوشش هاست. " ختم غائله سمیتکو " عنوان یک گزارش غیر رسمی است که به قلم یکی از افراد میان رده‌ی ارتش رضا پهلوی انتشار یافت. (قهرمانی، 1392) این گزارش در همان زمان به صورت یک رساله کوچک و هم در قالب یادداشت در مطبوعات منتشر شد. در سال 1392 خورشیدی و پس از گذشت 91 سال از انتشار آن رساله، نشر پردیس دانش¹⁷ به باز نشر آن اقدام کرد. هاشم محدث از مصححان متون کلاسیک تاریخی، این گزارش تاریخی را به چاپ رسانیده است. در ارتباط با چاپ این متن باید ابتدا به مساله‌ی رانت دسترسی به اسناد اشاره داشت: سیاست متمرکزسازی مراکز آرشیوی و سندی در تهران، دسترسی به آنها را برای بسیاری از محققان و علاقمندان دشوار می سازد. علاوه بر این مراکز آرشیوی نیز محدودیت های قانونی و فراقانونی فراوانی برای دسترسی فراهم ساخته اند. با این وجود دستیابی به برخی از منابع و مخازن آرشیوی امتیازیست که در اختیار همگان نیست و تنها با برخورداری از نوعی رانت دسترسی، بهره گیری از آنها امکان پذیر می شود. همچنین نشر و باز نشر این منابع نیز امکانی فراهم یافته برای همگان نیست. " ختم غائله سمکو " نیز اگرچه اکنون در کتابخانه مجلس در اختیار عموم قرار گرفته است، ولی همچون بسیاری از منابع که از لحاظ موضوعی از این سنخ هستند تنها بر اساس تشخیص «آرشیوگرایان ایدئولوژیک» فرصت چاپ دوباره می یابند. صرف نظر از این مساله، تطبیق متن تجدید چاپ شده با متن اصلی انتشار یافته در دوره پهلوی اول نشان می دهد که هاشم محدث کاری جز حروفچینی و نگارش یک مقدمه‌ی ایدئولوژیک در ابتدای کتاب انجام نداده است.

کاوه بیات به عنوان دبیر مجموعه در یادداشت خود، با نگارشی نا استوار، روایت نویسنده‌ی گزارش را همچون دیگر روایت ها یک جانبه معرفی کرده و از ضرورت توجه به منابع و گزارش های کردی سخن می گوید (قهرمانی، 1392). ظاهراً سخن از چنین ضرورتی نشانه ای از توجه به تکرر روایت هاست، اما کارنامه‌ی نشر شیرازه نشانگر آن است که بیان ضرورت پیش گفته تنها یک تاکتیک گفتمانی است. آنان با تفسیری غیردموکراتیک از تاریخ ایران و ناسیونالیسم ایرانی، تاریخ اجتماعی و سیاسی گروه های قومی را به آشوب تقلیل داده و کوشندگی های خبیگان قومی را به آشوبگری فرو می کاهند. از همین روست که روایت های انتشار یافته‌ی تاریخ معاصر یا از زبان کاربدستان ناشایست قاجاری در منطقه بوده یا از زبان افسران و پرسنل نظامی ارتش پهلوی بیان می شود که در قالب گزارش های رسمی و غیر رسمی، دیدگاه های افراطی خود را نسبت به گروه های ایلی و قومی بیان داشته اند. این دیدگاه های قوم ستیزانه بدون هیچ توضیح و توجیهی در این مجموعه انتشار یافته و نام گزارش تاریخی به خود گرفته اند. غافل از این واقعیت که افسران و نظامیان وابسته به رضا پهلوی بیشتر قداره بندانی بودند که علاوه بر کشتار افراد و جماعت های ایلی، خود نیز جزو غارتگران اصلی در جریان جنگ ها و جدال ها بودند.

میر هاشم محدث یکی از مصححان متون کلاسیک است. مشخص نیست که باز نشر، و به گفته‌ی خود او باز چاپ، رساله شرف الدین میرزا قهرمانی چه قرابت و ربط و پیوندی با تخصص او در زمینه تصحیح متون کلاسیک دارد؟ در پیشگفتاری که محدث بر ابتدای این رساله نوشته، تلاشی وافر به خرج داده تا باز نشر این گزارش نظامی را توجیه کند. این پیشگفتار کوتاه نشان می دهد عدم آشنایی مصحح با منابع تاریخ معاصر ایران به طرح استدلالات، توجیهات و توضیحاتی غریب و بی پایه انجامیده است. وی از اهمیت جغرافیایی این کتاب داد سخن سر داده و آن را یکی از دلایل نشر کتاب می داند. به نظر می رسد مصحح به دلیل عدم آشنایی با منابع تاریخ معاصر، رساله نوشته شده در 1301 خورشیدی را با متون جغرافیایی قرون نخستین و میانه‌ی تاریخ ایران اشتباه گرفته است. به عنوان مثال و برای فهم عمق اطلاعات موجود از رساله‌ی مورد ستایش مصحح می توان به این گفته نویسنده اشاره داشت که "بازارهای صائین قلعه عریض تر از بازارهای تهران است (قهرمانی، 1392).

مصحح در ادامه‌ی پیشگفتار، شرف الدین میرزا را یکی از افسران دانشمند ارتش می داند و به برجسته سازی این سخن او می پردازد که " در پرتو مساعی نظامی و شمشیر " است که مملکت پیشرفت می کند. (قهرمانی، 1392) مصحح سمکو را یاغی می داند و تلویحاً تجاوز نظامی روس ها را بر شورش سمکو ترجیح داده و نقل کرده که تجاوز روس ها با نظم و دیسپلین و بدون

17. نشر پردیس دانش (شیرازه) در حوزه نشر کتب تاریخ معاصر ایران شناخته شده است و رویکرد سیاسی مدیران آن در گزینش و پرداختن به موضوعات و تحقیقاتی خاص امری غیر قابل انکار.

تجاوز بوده است. همچنین وی بخش هایی از این کتاب را که مشحون از هتاکي و کين پراکنی قومی است برجسته ساخته است. البته می توان این فرض را مطرح ساخت که تعلقات قومی مصحح بدون ارتباط با این برجسته سازی نیست.

دبیر مجموعه و مصحح این متن می خواهند این تصور را به مخاطب القاء کنند که از مخازن آرشیوی متنی مهم بیرون کشیده و گزارشی نو و روایتی جدید از شوش سموکو کشف کرده اند. اما مطالعه این گزارش نشان می دهد که گزارش نویس نه قصد ارائه ی اطلاعات جدید نظامی و سیاسی را داشته و نه سفر نظامی بدون سرانجام او شایان ارائه ی گزارش نظامی قابل توجهی بوده است. شرف الدین میرزا به شرح مشاهدات خود در طول سفر پرداخته و توصیف هایی از برخی مناطق ارائه داده که به مذاق مصحح خوش آمده است. برای نمونه گزارش نویس در هیچ جا از توهین و فحاشی به کردها خودداری نکرده و در همه جا آنها را نواخته است.

«ختم غائله سمیتکو» یک گزارش نیمه رسمی است که همچون دیگر منابع و مانده های تاریخی قرار است به کار بازسازی تاریخ بیاید. اما این گزارش برای بازسازی تاریخ عمومی دوران پهلوی و شورش سموکو حاوی هیچ مطلب و نکته ی درخور توجهی نیست. به نظر می رسد آنچه دست اندرکاران بازنشر این متن را برای چاپ مجدد آن ترغیب کرده زبان صریح و بی پیرایه گزارش نویس باشد. گزارش نویس بدون هیچ ملاحظه ای دیدگاه های ستیزه جویانه خود را نسبت به کردها، سموکو، حرکت های ایلی و هر نوع کنش مخالف سیاسی بیان داشته است. بازنشر چنین متنی برای باورمندان ناسیونالیسم غیردموکراتیک عرصه ای است برای اثبات جهت گیری های ایدئولوژیک، و میدانی است برای مشروعیت بخشی به گفتمان تفسیری خود از تاریخ معاصر ایران. در چنین گفتمانی حرکت های منطقه ای پسامشروطه تنها با واژگان تمرد، عصیان و غائله قابل توضیح و تفهیم می شوند و آرشیوگرایان ایدئولوژیک نیز در جایگاه کارگزاران استخراج متن ها و اسناد تنها آن بخش از آرشیوها را رونمایی می کنند که بر یاغیگری رقبای سیاسی رضا پهلوی مهر تأیید بنهند.

فتنه ی شیخ عبیداله کرد

«فتنه ی شیخ عبیداله کرد» عنوان یک مجموعه ی سندی درباره ی جنبش شیخ عبیداله شمزینی است. تدوین کنندگان و گردآورندگان این اسناد را از آرشیوهای موزه ی کاخ گلستان بیرون کشیده اند و به چاپ رسانده اند. آنان مدعی اند که:

"در تاریخ ایران هیچ فصلی چون فصل تاریخ قاجاریه آلوده با شبهات و اغراض نیست؛ یکی از مصادیق این سخن، شورش شیخ عبیداله کرد در صفحات آذربایجان می باشد که هر چند از وقایع و رویدادهای معاصر تاریخی کشورمان می باشد، اما نبود اسناد و گزارش های معتبر و عدم پرداخت صحیح و معتبر و مستند به این واقعه، بیشتر شکل روایی و غیر علمی به مجموعه کارهای صورت گرفته داده بود. به هر حال، با عنایت به فقدان کتاب و یادداشت های معتبر و مستند درباره ی این رویداد مهم سیاسی، تاریخی و اجتماعی، سندهای ارائه شده در این کتاب می تواند روشنگر بسیاری از مسایل سیاسی و اجتماعی ایران آن زمان باشد. ویژگی بارز اسناد گردآوری شده در کتاب حاضر «دولتی و رسمی» بودن همه آنها و گاهی «محرمانه» بودن برخی از آنهاست (بیگ باباپور و غلامیه، 1390). بدین ترتیب آنان بر اساس این ادعا مجموعه ای از اسناد دولتی و رسمی را با هدف روشنگری منتشر کرده اند. مصححان در جایی دیگر می گویند: "امید است مجموعه حاضر گامی کوچک باشد در جهت خدمتی ناچیز به پژوهشگران و تاریخ نگارانی که می توانند همتی بلند به خرج داده و تاریخ مستقل و صحیحی از تاریخ معاصر ایران را تدوین کنند (بیگ باباپور و غلامیه، 1390).

اما مصححان کتاب در همان مقدمه ی خود نشان داده اند که معرفت تاریخی اشان در چارچوب گفتمانی ایدئولوژیک شکل گرفته که اساسا با حرکت شیخ عبیداله مخالف است و اسناد گردآوری شده را هم بر همین اساس تنظیم و نشر نموده اند. آنان در جایی دیگر می نویسند: "جسارت شیخ عبیدالله به اتباع ایرانی و خیال خام او برای تصرف خاک آذربایجان و کردستان ایران توطئه ای بود که از طرف دشمنان ایران طراحی شده بود که خوشبختانه ناصرالدین شاه به وسیله برادر خود از نیات شیطانی شیخ عبیدالله به موقع آگاه گردید (بیگ باباپور و غلامیه، 1390).

آنان همچنین می گویند: "شیخ که خود را انسانی خارق العاده می دانست و اظهار کشف و کرامات می نمود، یگمناز میدان، مسلمانان بی گناه، بالاخص امت شیعه را از زن و بچه و پیر و علیل، در میاندوآب و ارومیه به خاک و خون کشید. گویا در این کشور حاکمیتی وجود نداشت که علاج واقعه را قبل از وقوع بنماید و این در حالتی بود که مقامات ارشد مملکتی از نیات پلید این شیخ متمرد آگاهی قبلی داشتند و با کمال تأسف آنچه که نباید اتفاق بیفتد، افتاد." (بیگ باباپور و غلامیه، 1390).

مصححان کتاب با اتکا بر اسناد و برخی از گزارش های دیگر از لشکرکشی نیروهای شیخ عبیداله به میانداوب این گونه یاد کرده اند: "اول غروب بود که سواران اکراد داخل شهر شدند و تا طلوع فجر مشغول قتل و غارت گردیدند و حتی به بچه شیرخوار هم رحم نکردند. اکراد پس از ورود به میانداوب هرچه از آدم بود، از بچه و بزرگ، از زن و مرد، همه را به ضرب گلوله یا خنجر و نیزه کشتند و بر احدی حتی بر طفل شیرخوار هم رحم نکردند و بعضی سرها از قبیل سرملامحمد جعفر که ملای محترمی بود، با چند نفر دیگر با عمامه بر سر نیزه زدند." (بیگ باباپور و غلامیه، 1390).

کردها، کردستان، شخصیت های کرد و هر آنچه مرتبط با کردها باشد در این مجموعه از "اسناد دولتی و رسمی" به شکلی کاملاً منفی بازنمایی شده اند. کمتر سندی در این مجموعه یافت می شود که نگاه مثبتی به کردها داشته باشد. شاه قاجار در نامه ای از حرکت شیخ عبیداله این گونه یاد کرده است: "چهار تا کرد چرا شماها را این قدر دست پاچه و کم دل کرده است؟..." (بیگ باباپور و غلامیه، 1390، ص 148). در همین نامه نوشته است: "یاغیان (کرد) را از سرحدات ارومی سهل است، از ساوجبلاغ و مکرری بیرون کن. قتل و غارت کن. پدرشان را بسوزان... برای نظم بعد از این آن سرحدات و قلع و قمع اشرار کرد..." (همان، ص 149). در پاسخ همین نامه شاه، کارگزار حکومت قاجار کردها را این گونه می نوازد: "... از این اکراد بی سروپا و اهمه ندارد..."

تحقیر و تخفیف کردها، به کار بردن کلمات و تعبیر نامناسب در مورد آنها و نیز متهم ساختن آنان به کشتار، قتل و غارت در بیشتر اسناد به چشم می خورد. از همه مهم تر تقلیل دهی کل حرکت شیخ عبیداله شمزینی به یک غارتگری ایلی در تمامی مکاتبات به چشم می آید. در واقع گردآورندگان این مجموعه سندی در چارچوب یک گفتار خاص به گزینش و انتخاب اسناد دست زده اند. آنان در همان پیشگفتار کتاب جهت گیری ایدئولوژیک خود را کتمان نکرده اند و به صراحت مخالفت خود را حرکت شیخ عبیداله شمزینی ابراز داشته اند. در واقع سندهای ایدئولوژیک از سوی آرشیویست های ایدئولوژیک رونمایی شده اند؛ چرا که درب آرشیوها و بایگانی ها تنها به روی آنان باز است.

نمونه های دیگر

بررسی اختصارگونه‌ی دو نمونه‌ی اخیرالذکر تنها جهت فهم و درک مناسب تر مفهوم آرشیوگرایی ایدئولوژیک انجام گرفت. تردیدی نیست متن ها و مجموعه های سندی مشابه دیگری نیز چاپ شده اند که هر کدام به نحوی و به نوعی نماینده‌ی آرشیوگرایی ایدئولوژیک قلمداد می گردند؛ "خاطراتی از عملیات نظامی در آذربایجان، کردستان و بلوچستان" نوشته‌ی محمود امین، "عملیات اورامان" از حاجعلی رزم آرا، "تاریخچه ارومیه" نوشته‌ی رحمت اله توفیق، و "ارومیه در محاربه عالمسوز" از رحمت اله معتمدی شماری از منابع سند محور یا گزارش های آرشیوی هستند که از سوی آرشیویست ها انتشار یافته اند. عناوین دیگری را نیز به این نمونه ها می توان افزود.

ملاحظات نهایی

همان گونه که اشاره شد ناسیونالیسم ایرانی چارچوب ها و دستورالعمل های آرشیوگرایی ایدئولوژیک را تعیین می کند. در واقع ناسیونالیسم ایرانی همان نظام ارزش ها و عقایدی است که شکل دهنده‌ی پیش فرض ها، پیش فهم ها و ادراکات مورخ و یا سندپژوه است. ناسیونالیسم ایرانی همان نقطه است که تاریخ نگار در آن جای گرفته است، همان موضع که از فراز آن به گذشته می نگرد. هر چند تاریخ ناسیونالیسم ایرانی همچون دیگر جوامع در برخی جوانب، تجربه ای ویژه و منحصر به فرد بوده است، اما نمی توان انکار کرد که جنبه ها و جوانب خاصی از آن با دیگر اشکال ناسیونالیسم مشترک است؛ "غیریت سازی" یکی از این جنبه هاست. ناسیونالیسم ایرانی در قرن نوزدهم و در یک وضعیت نیمه مستعمره پدیدار گشت و به تدریج تطور یافت. از همان ابتدا نویسندگان، و به گفته ای روشنفکران، نه چندان برجسته، "غیریت سازی" را به رسالت اصلی خود تبدیل کردند. این غیریت سازی در ابتدا بیشتر دیگری های شرقی همچون عرب و ترک را در بر می گرفت، اما به تدریج دامنه‌ی آن توسعه بیشتری پیدا کرد. کردها که پیشتر در چارچوب گفتارهای سنتی اغلب در جایگاه "دیگری" نگریسته می شدند، با پدیدایی ناسیونالیسم کردی به دیگری ناسیونالیسم ایرانی بدل شدند. اسناد، دست نوشته ها و گزارش های اداری اواخر دوره‌ی قاجار به شکلی واضح نشان می دهند که چگونه فرایند غیریت سازی ناسیونالیسم ایرانی کردها را در جایگاه دیگری می نشاند. به محض نشان دادن کرد در جایگاه دیگری، از تاریخ وی "مدنیت زدایی" می شود و "بدویت" خصلت اصلی آن فرض می گردد. از این منظر کردها با وجود تاریخ مدنیت زدایی شده و جامعه‌ی بدوی نمی توانند واجد فرایندها و روندهای یک مجتمع انسانی باشند و هر گونه حرکت،

جنبش و فعالیت آنها نشانه ای علیه خود ایرانی تلقی می گردد. این نگاه به اسناد، گزارش ها و مدارک اداری و سازمانی انتقال می یابد و در متون تاریخی نیز بازتاب پیدا می کند.

نتیجه گیری

اسناد آئینه‌ی تمام نمای گذشته نیستند. تنها از منظر یک معرفت شناسی پوزیتویستی فاکت های متدرج در اسناد و آرشیوها همسان با حقیقت تاریخی فرض می شوند. تاریخ نگاری اسنادی با اتکا بر این پیش پنداشت معرفت تاریخی را یک فرایند اکتشافی تلقی می کند، فرایندی که مورخ به رسالت خود همچون کاشف حقیقت عمل می نماید. اما همان گونه که پارادایم های فکری و فلسفی نو نشان می دهند، این تلقی پوزیتویستی و این پنداشت اثبات گرایانه و همی بیش نیست. معرفت تاریخی در چارچوب های گفتمانی و ایدئولوژیک برساخته می شود و مورخ را گریزی از زمینه ها، پیش فرض ها، پیش فهم ها و پیش وضع ها نیست. در این میان سندها و همه‌ی آنچه در آرشیو و بایگانی جای گرفته است در موقعیت ها و زمینه های خاص و در چارچوب های ایدئولوژیک تولید شده اند. همچنین آرشیوها و بایگانی ها به عنوان جایگاه های پاسداشت و نگهداری اسناد و مدارک تاریخی خود بخشی از دستگاه بوروکراتیک هستند. آرشیوها و بایگانی ها گنجینه هایی با درب های بسته هستند که چگونگی و نحوه‌ی دسترسی به آنها از سوی دولت و نهادهای حاکم تعیین می شود. در واقع نیت های کاشفانه‌ی مورخان و روح حقیقت جویی کلید گشودن درب های این گنجینه ها نیست، بلکه دستورکارها و سیاستگذاری ها کلید گشودن و باز کردن گنجینه هاست. گاه این دستورکارها در چارچوب گفتمان رسمی و از سوی نهادهای رسمی تدوین و اجرا می شود و گاه نیز کارگزاران تاریخ ناسیونالیستی به کارگزاران استخراج سندها از مخازن و گنجینه ها بدل می شوند. "ختم غائله سمکو" و "فتنه‌ی شیخ عبیداله کرد" دو نمونه از متون تاریخی مستخرج از منابع آرشیوی هستند. اما آیا این متون بازتاب واقعیت تاریخی درباره‌ی دو حرکت سیاسی معاصر می باشند؟ مروری مختصر بر این دو منبع نشان داد که این متون سرشار از جهت گیری های ایدئولوژیک هستند و همین ماهیت ایدئولوژیک، استخراج آنها را در دستور کار تدوین گران و گردآورندگان قرار داده است.

تدوین تاریخ، بازسازی گذشته و در کل پیشبرد فرایندهای تاریخ نگاری کارکرد اصلی نهاد آرشیو نیست. بلکه بازآرایی گذشته، بازنمایی ایدئولوژیک آن و پیشبرد فرایندهای غیریت سازی کارکرد اصلی آن تلقی می گردد. آرشیوگرایی ایدئولوژیک هم در پی کشف حقیقت در بایگانی ها نیست، بلکه بایگانی را همچون ذخیره گاه ناسیونالیسم تلقی می کند. - اصولا ناسیونالیسم خاورمیانه‌ای با ماهیت غیردموکراتیک اش، تاریخ را ابزار تفوق در میدان منازعات سیاسی و دست یازی به چیرگی در عرصه مجادلات گفتمانی و ایدئولوژیک قلمداد می کند. تجارب تاریخ نگاری ناسیونالیستی در خاورمیانه خود شاهی بر این مدعاست. - آرشیوگرایی ایدئولوژیک همچون بخشی از تاریخ نگاری ناسیونالیستی کارکردی جز مشروعیت بخشی به نظام ارزش ها و عقاید ناسیونالیسم ندارد. اما با این پیش فرض که آرشیوها و بایگانی ها سرچشمه های حقیقی تاریخ هستند، خود را به حقیقت تاریخی نزدیک تر می داند. اما این تنها یک مفروض و چه بسا یک نوع وهم معرفت شناختی است؛ چرا که آرشیوگرایی ایدئولوژیک دقیقاً بر روی خطوطی حرکت می کند که ناسیونالیسم برای آن ترسیم کرده است. از همین رو هر آنچه ناسیونالیسم در دایره‌ی غیر خودی و دیگری تعریف کرده است و یا هر آنچه ناسیونالیسم مورد طرد و انکار قرار می دهد، مشروعیت بخشی تاریخی اش و بخشی از توجیه بخشی اش از سوی آرشیویست های ایدئولوژیک انجام می شود. "مدنیت زدایی" از فرایندهای تاریخی کردستان و انتساب "بدویت" به آن در چارچوب مقوله‌ی طرد می گنجد و توجیه روندهای مرکزی سیاست در چارچوب کارکرد مشروعیت بخشی قرار می گیرد.

کتابشناسی

- آلیسون لی ، کیت پوینتون (1388)، فرهنگ و متن: گفتار و روش‌شناسی پژوهش اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات پژوهش‌کده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- آرتور آسا برگر (1398)، تحلیل گفتار کاربردی، ترجمه حسین پاینده، تهران، انتشارات مروارید
- ای.م. دیاکونوف (1380)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- استریناتی، دومنیک (1380)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه: ثریا پاک نظر، تهران: نشر گام نو.
- پیتر برک (1381)، تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- پیتر برک (1390)، تاریخ فرهنگی چیست؟ ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- جهانگیر قائم مقامی (1350)، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی
- حسینعلی نودری (1387)، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران، طرح نو.
- رابرت یانگ (1390)، اسطوره سفید، ترجمه جلیل کریمی و کمال خالق پناه، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- رحمت اله معتمدی (1398)، ارومیه در محاربه عالم‌سوز، به کوشش کاوه بیات، تهران، شیرازه
- رحمت اله توفیق (1400)، تاریخچه ارومیه؛ یادداشت‌های از سال‌های جنگ اول جهانی و آشوب بعد از آن، تهران، شیرازه.
- رضا ضیاء ابراهیمی (1396)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران، نشر مرکز
- ژرژ تسیه (1375)، علم مطالعه در فرامین و اسناد در شارل ساماران، روش‌های پژوهش در تاریخ. ج دوم. مشهد، آستان قدس رضوی
- سی. بین مکالا (1395)، بنیادهای علم تاریخ: چپستی و اعتبار شناخت تاریخی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران نشر نی
- شرف الدین قهرمانی (1392)، ختم غائله سمیتکو، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، پردیس دانش، شیرازه.
- عباس ولی (1380)، ایران پیش از سرمایه داری؛ تاریخ نظری، ترجمه حسن شمس آوری، تهران، نشر مرکز.
- عبدالحسین زرین کوب (1362)، تاریخ در ترازو، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- علی سامی (1347)، کهن‌ترین و ارزنده‌ترین سند تاریخی ایران، مجله بررسی‌های تاریخی، ش 15 و 16
- گئورگ ایگرس (1398)، تاریخ نگاری در قرن بیستم: از عینیت علمی تا چالش پسامدرن، ترجمه ابراهیم باسط، تهران، انتشارات سمت.
- لویی آلتوسر (1399)، ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزبه صدرآرا، تهران، نشر چشمه.
- مارنی هیوز – وارینگتن (1389)، پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ماریان یورگنسن (1389)، نظریه و روش در تحلیل گفتار، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- مایکل استنفورد (1380)، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی. تهران، نشر نی
- محمد علی سلطانی (1383)، اوضاع سیاسی اجتماعی تاریخی ایل بارزان، تهران. سازمان اسناد ملی ایران.
- محمود امین (1400)، خاطراتی از عملیات نظامی در آذربایجان، کردستان و بلوچستان، به کوشش سیروان خسروزاده، تهران، نشر شیرازه
- حاجعلی رزم آرا (1399)، عملیات اورامان، به کوشش کاوه بیات، تهران، نشر شیرازه
- محسن کرمانی و ابوالفضل دلاوری (1395)، از ایدئولوژی تا گفتار: سوژه، قدرت و حقیقت، فصلنامه علوم اجتماعی، سال 26، شماره 74
- مطلب مطلبی (1395)، ایلات کرمانشاهان و نقش آنها در قشون ایران عصر قاجار، تهران. سازمان اسناد ملی ایران.
- سارا میلز (1399)، میشل فوکو، ترجمه مرتضی نوری، تهران، نشر مرکز.
- ناصر پورپیرار (1385)، دوازده قرن سکوت؛ تاملی در بنیان تاریخ ایران، تهران. نشر کارنگ
- هاشم آغاجری و دیگران (1380)، تأملانی در علم تاریخ، تهران انتشارات نقش جهان.
- الیزابت کلارک (1398)، تاریخ، متن، نظریه، ترجمه هاشم آغاجری، تهران، انتشارات مروارید.
- یونس قربانی فر (1385)، تاریخ نگاری ناسیونالیستی در عصر پهلوی اول. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران. دانشگاه تربیت مدرس.

- Boldt, A. n. d, 2007, "Perception, Depiction and Description of European History: Leopold von Ranke and his Development and Understanding of Modern Historical Writing", Historical Perspectives
- Mustafa vaziri (1993), Iran as Imagined Nation: The Construction of national identity, New York, Paragon house.
- Keith Jenkins(2003), Rethinking History. Routledge.
- J. Jean Hecht, 'Social History', International Encyclopedia of the Social Sciences, vol 5, The Macmillan Company and the free press, New York 1, 75.